بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 18 آبان 1395.

بحثی که از امروز می خواهیم در موردش صحبت کنیم بحث برائت عقلیه است. خب یکی از استدلالاتی که برای برائت ذکر می شود قاعده قبح عقاب بلا بیان است. شهید صدر این قاعده را قبول ندارند و در قبال آن یک مسلک دیگری به نام مسک حق الطاعه مطرح فرموده اند که در کتاب های مختلفشان در مورد این مسلک صحبت کرده اند. من امروز یک مقداری می خواهم بیشتر مروری بر سیر این بحث ها داشته باشم و بعد تفصیل بحث را از فردا ا نشاءالله شروع کنیم.

شهید صدر یک اشاره ای به بحث مسلک حق الطاعه در بحث قطع دارند. در بحث قطع در بحث معذریت و منجزیت قطع، ایشان این بحث را مطرح می کنند که آقایان معمولا می گویند مخالفت مقطوع ظلم است و ظلم قبیح است پس مخالفت قطع قبیح است. ایشان آنجا این مطلب را متعرض می شوند که آقایان این تعبیری که می کنند می گویند که مخالفت قطع به حکم مولا قبیح است. در واقع اصل مولویت مولا را مفروق عنه می گیرند، می گویند مخالفت احکام مولا قبیح است. در حالی که ما در واقع بحث مخالفت اینکه مخالفت قطع مولا قبیح است، فرع این است که ما مولویت مولا را چه مقدار دایره اش را قائل باشیم. اگر ما قائل باشیم که مولا نسبت به بندگان حق دارد در اینکه در همه احکام مقطوعه اش، اطاعت شود. خب نتیجه اش این است که مخالفت مولا قبیح است در همه موارد. اگر گفتیم که نه، در بعضی از موارد مقطوعات، مولا حق دارد، این در قبح مخالفت که معذریت و منجزیت تابع او هست، در این موارد است. اینکه این وسط ما بحث ظلم و مخالفت مولا ظلم است و موافقت مولا عدل است، اینها را پایش را وسط بکشیم این جایی ندارد. شهید صدر در خیلی از جاها این مطلب را متعرض شده اند که اصلا قضیه ای که العدل حسنٌ و الظلم قبیحٌ، این کبری یک ضرورت به شرط محمول است. چون عدل یعنی چه؟ عدل یعنی اعطاء کل ذی حقٍ حقه. اینکه در واقع حسن هست یعنی چه؟ یعنی اصلا حق یعنی چه؟ یعنی آن چیزی که دادنش حسن است. یعنی اعطاء کل ذی حقٍّ حقه، وقتی عدل هست آن حق را هم تحلیل کنیم حق یعنی آن چیزی که حسن است اعطاء آن. ضرورت به شرط محمول است. آن چیزی که، یعنی اگر ما فرض کنید که برای شارع نسبت به مجازات مطیع، حق قائل شویم. بگوییم که شارع می تواند که مطیع را هم مجازات کند. این باعث می شود که مجازات مطیع، عدل شود. چون عدل این هست که

سؤال: مجازاتش عدل باشد یا

پاسخ: ببینید شما می گویید که العدل حسنٌ و الظلم قبیحٌ. عدل چیست؟ عدل این است که کسی که حقی داشته باشد ما حق آن را بدهیم.

سؤال: ما که نسبت به خدا حق نداریم

استاد: نه بحث اینکه نسبت به خدا حق داریم یا خیر نیست. بحث این است که در هر موردی، اگر ما بدانیم که این کاری که می خواهیم انجام دهیم، حالا این باشد من بعدا

علی أی تقدیر شهید صدر اینجا در بحث حجیت قطع، این بحث را طرح می کنند که در واقع مولویت مولا و معذّریت و منجّزیت قطع، دو چیز جدا از هم نیستند. چون مولویت مولا موارد مقطع را علی اطلاقه شامل می شود، این خودش یعنی معذّریت و منجّزیت در تمام موارد هست. معنای مولویت مولا یعنی مواردی که لازم است مولا اطاعت شود. یعنی مواردی که اگر ما مخالفت مولا کنیم استحقاق عقوبت داریم. این دو تا بحث نیست. یک بحث است. رو همین جهت ایشان می گویند که بحث مولویت مولا، اقتضا می کند که نه تنها در موارد مقطع علی اطلاقه مولویت داشته باشد، در سایر موارد هم، موارد مشکوک و مظنون هم مولویت داشته باشد. ما لم یقطع بالخلاف، اگر قطع به خلاف نداشته باشیم که آنجا ها مولویت مولا

سؤال: چه جور شد حاج آقا؟ یعنی فرقی بین...

استاد: ایشان می گوید که اصلا حجیت یعنی مولویت. حجیت یعنی اینکه این جور نیست که ما اول بدانیم که مولا، مولا است و بعد از مولویت مولا، موضوع باشد برای حجیت قبول قول ها. مولا یعنی چه کسی؟ مولا یعنی کسی که حق به گردن ما دارد. باید دید که حق او در چه دایره ای است. آیا حق او در تمام مقطوعات هست یا در بعضی مقطوعات. یا حتی از مقطوعات هم بیشتر است. در مواردی که حکمش مظنون است یا حکمش مشکوک است، در آن موارد هم بگوید به گردن ما حق دارد. بعد ایشان می فرماید که ما وجدانا، آن دیگر برهان اقامه نمیکند. ایشان در بحث حق الطاعه برهانی قائل نیست. نه اینکه بخواهد بگوید که برهان وجود دارد. می گوید ما بالوجدان درک می کنیم که مولویت مولا سعه دارد. بعد این بحث حق الطاعه را در مباحث مختلف اصول پیاده کرده است. مثلا در بحث قبح تجری، ایشان به تناسب آن بحث را آورده است. و اینکه آیا در مواردی که یک حکم واقعی وجود نداشته باشد علم به آن حکم واقعی وجود داشته باشد اینجا مولا به گردن ما حق دارد یا خیر. باز هم بحث این است که آیا حق طاعت مولا فقط در مواردی است که حکم واقعی واقعا وجود داشته باشد یا مواردی که علم به حکم واقعی یا اماره معتبره برحکم واقعی وجود داشته باشد، آنجا هم مولا حق دارد یا خیر. یا در مسئله حجیت خبر واحد، حجیت سیره، آنجا ها هم به تناسبات اینکه آیا اصل اولی در ظنون حجیت هست یا عدم حجیت هست، به تناسب باز بحث حق الطاعه را مطرح کرده اند و در بحث های مختلفی که ایشان دنبال می کنند، در هیچ یک از بحث هایشان ایشان بر سعه دایره حق طاعت مولا برهان اقامه نمی کنند. تنها نکته ای که ایشان می خواهند متذکر شوند این است که برهان هایی که بر قبح عقاب بلا بیان ذکر شده است ناتمام است. این یک نکته که دنبال می کنند. نکته دوم اینکه یک سیر تاریخی در مورد این بحث می خواهند ارائه بدهند و در واقع می خواهند بگویند که بحث قبح عقاب بلا بیان، یک مطلب اجماعی که همه علما به فطرت و ارتکاز خودشان آن را درک کرده اند نیست و این بحث، بحث جدیدی هست از زمان وحید بهبهانی اصلا این بحث مطرح شده است. قبل از ایشان این بحث مطرح نشده است. این دو محور را ایشان دنبال می کنند. یک بحث، بحث سیر تاریخی قبح عقاب بلا بیان که در این بحث سیر تاریخی قبح عقاب بلا بیان، این یک بحث. بحث دوم رد ادله مستدل بها علی قاعده قبح عقاب بلا بیان. در بحث سیر تاریخی این بحث، به بحث حذر و اباحه که در کلام قدمای اصولیون مطرح هستند می پردازند و از آن حذر و اباحه می خواهند در این بحث استفاده کنند و همین جور در نحوه استدلال به برائت عقلیه که بعضی ها آن را از مقوله استصحاب دانسته اند و بعضی ها از مقوله قبح تکلیف بما لا یطاق گرفته اند. همین جور کلمات مختلف آقایان را ذکر می کند کلماتی که در کلمات مرحوم شیخ انصاری هم در آنها اشاره شده است و در واقع از این مجموعه ایشان می خواهند نتیجه بگیرند که بحث قبح عقاب بلا بیان یک بحث مسلمی در کلمات آقایان نبوده است و از زمان وحید بهبهانی بوده است که این بحث به عنوان یک بحث مسلم در کلمات آقایان قرار گرفته است. من بعد وارد آن بحث رد کلمات اقایان می شوم، دو تا برهان در مباحث الاصول اشاره کرده اند در بحوثٌ فی علم الاصول چهار برهان ذکر کرده اند. این چهار برهان را خواسته اند رد کنند و رد می کنند و در قبال او برای قبح عقاب بلا بیان هیچ برهانی اقامه نمی کنند. می گویند که ما وجدانا مطلب را درک می کنیم که حق الطاعه وجود دارد. نکته ای که در میان فرمایشات اقای صدر خوب روی آن تکیه شده است یعنی تکیه زیاد شده است این است که منشأ قول قبح عقاب بلا بیان، خلط بین مولویت های عرفیه و مولویت های حقیقیه است. آقای صدر این مطلب را پذیرفته اند که در مولویت، می گویند مولویت سه جور مولویت داریم. یا مولویت حقیقیه که خداوند مولویت دارد بر ما. حالا به ملاک شکر منعم است یا به ملاک خالقیت است یا به هر ملاکی است خدا بر مولویت د ارد که مولویت حقیقی غیر مجعوله است. یک مولویت، مولویت مجعوله من قبل خداوند است. سوم مولویت مجعوله من قبل عقلا است. این مولویت هایی که مجعول هست من قبل مولای حقیقی، یا من قبل عقلا، سعه دایره مولویتشان تابع سعه جعل است. حالا چقدر شارع جعل کرده باشد. و کأنه افراد به وجدان خودشان، اینکه درک می کنند که در مولویت های عرفیه، در مواردی که قطع به حکم نیست، و تنها احتمال حکم هست مولویت وجود ندارد این شاهد بر این نیست که در موارد مولای حقیقی هم حکم چنین است. یعنی خلط شده است بین ادراک بناء عقلا بر ضیق مولویت عرفیه از یک طرف و ضیق مولویت حقیقی از طرف دیگر. در حالی که این دو تا با هم دیگر ملازمه ندارد. خب این را ایشان خیلی روی آن تکیه می کنند و دنبال می کنند.

در جلد دوم حلقه ثالثه شهید صدر هم این بحث دنبال شده است. باز هم به استدلالاتی که در مورد قبح عقاب بلا بیان هست پرداخته شده است و در مقام پاسخ به این استدلالات بر آمده اند. اقای آقا سید علی اکبر حائری که از شاگردان شهید صدر هستند، ایشان در یک مقاله ای در مجله الفکر الاسلامی این بحث ها را جمع کرده اند و ایشان می فرمایند که با زوائد زیادی آن بحث را ما آنجا اورده ایم. در مجله فکر الاسلامی شماره 12 صفحه 87 تا 126. خب آدرس های بعضی از جاهایی که شهید صدر در این مورد بحث کرده اند را در این مقاله ای که در مجله پژوهش های اصولی اقای سید علی اکبر حائری نوشته اند آن را داده اند.

بعد از شهید صدر، عمده بحثی که در بررسی کلام شهید صدر هست، کلامی است که آقا شیخ صادق لاریجانی در مجله پژوهش های اصولی مطرح کرده اند شماره اول. در مورد نظریه حق الطاعه مفصل در این مورد بحث کرده اند که این نظریه در واقع نظریه ای است که از تعارض داخلی برخوردار است و ناسازگار است که عمده رو بحث اینکه ممکن است ما ترخیص ما ترخیص اقتضایی باشد تکیه کرده اند. حالا من الآن دارم فعلا سیر این بحث را دنبال می کنم. بعدا تفصیلش را صحبت می کنیم.

آقای سید علی اکبر حائری مقاله ای در نقل مقاله آقای لاریجانی در مجله پژوهش های اصولی نوشته اند به نام حدیث الساعه قول نظریه حق الساعه، که حول نظریه حق الطاعه که در رد مقاله آقای لاریجانی هست و من یک موقعی آقای قائینی هم صحبت می کردند یک سری صحبت هایی داشتند در مورد مطالب آقای لاریجانی که بعضی از آنها را بعدا نقل می کنم.

این یک سیری از مباحث حق الطاعه بود. البته بعد از اینها یک سری مقالات دیگری هم در مجلات نوشته شده است که شاید چندان اهمیتی نداشته باشد.

در عرض این سیر، مرحوم آقای داماد، ایشان هم حق الطاعه را قائل هستند، حالا مسلک حق الطاعه را، ولی ایشان سعی می کند که بر این مسلک اقامه برهان کند و در واقع صرفا به وجدان اعتماد نکرده است و ایشان نکته عمده اش در کلام اقای داماد این است که آن مطلبی را که آقای صدر در کلامشان مفروق عنه گرفته اند که در مولویت های عرفیه حق الطاعه مضیّق است، و نسبت به مواردی که قطع به تکلیف نداریم، حق وجود ندارد، ایشان این را هم آنجا منکر است. می خواهد بگوید که نه، در واقع اینکه بناء عقلایی وجود داشته باشد بر قبح عقاب بلا بیان را کاملا منکر هست. ایشان اصلا بناء عقلا را بر احتیاط می داند. بنابراین سبک آقای داماد یک مقداری متفاوت هست یعنی دو نکته اساسی و تفاوت اساسی بین مسلک آقای داماد و مسلک آقای صدر در شیوه طرح بحث وجود دارد. یک بحث این است که ایشان سعی می کند که یک برهانی بر مطلب اقامه کند. آقای صدر هیچ برهانی اقامه نمی کند و صرفا به وجدان است. مطلب دوم اینکه آقای داماد ادعا دارند که بناء عقلا بر احتیاط هست در مولویت های عقلائیه هم قائل هستند که اینجا احتیاط هست و اصلا این را کاشف می گیرند برای اینکه حکم عقل وجود ندارد. چون عقلا نمی شود که بر خلاف حکم عقلشان مطلبی گفته باشند اینکه ما می بینیم که عقلا در این جور موارد این جور مشی می کنندکاشف بر این است که حکم عقلی وجود ندارد. یک تشقیق شقوقات و فروعات مختلفی می دهند که اتفاقا آنها هم حتما باید در این بحث داده شود و مورد توجه قرار گیرد.

بحث های آقای مکارم، در بحث کتاب انوار الاصول که تقریرات درس ایشان هست، عملا مطلب آقای صدر را پذیرفته است. ایشان حق الطاعه را پذیرفته است ولی ایشان کأنه می گوید که چون بناء عقلا وجود دارد بر قبح عقاب بلا بیان، و این بناء عقلا از جانب شارع ردع نشده است از این جهت حجیت دارد. آقای صدر هم به این مطلب اشاره می کند که اگر ما بناء عقلائی قائل باشیم این در واقع برائت شرعیه می شود نه برائت عقلیه. این برائت شرعیه شده و آن را هم در بحوث فی علم الاصول، اشاره می کند که مانعی ندارد که ما به آن هم قائل شویم و این یک بحث دیگر است. غیر از بحث برائت عقلیه است. ما از راه سیره عقلا و امضای شارع بخواهیم برائت را اثبات کنیم یک برائت شرعیه هست حالا بعدا عرض می کنم. چون سیره عقلا در واقع بر حالا یک نکته ای کلا بگویم که در کلام مرحوم اقای صدر یک دقتی شده است که این دقت در کلام آقای مکارم نیامده است. اصل سیره عقلا اینکه ما بخواهیم امضا آن با امضای شارع حکم کنیم که حکم شرعی چنین است، نیاز به یک مقدمه دارد آن این است که سیره عقلا در دایره امور عقلایی خودشان است. اینکه در دایره امور عقلایی خودشان، عقلا یک همچین سیره ای دارند، این ربطی به این ندارد که در دایره شرعیات هم همچین حکمی داشته باشند. ما در واقع باید بگوییم که عقلا، این مقدمه را باید تمام کنیم، عقلا چون توجه ندارند که اعتبارات عقلایی و اعتبارات شرعیه، دو اعتبارات مختلف هستند، چه بسا آن چیز هایی که در دایره و علاقات عقلائیه به آن توجه دارند، آن در امور شرعیه هم آن را سرایت می دهند. یعنی احکامی که در دایره امور عقلائیه هست، عقلا اشتباها در دایره امور شرعی را هم سرایت می دهند و شارع مقدس اگر بر خلاف این مشی، حکمش باشد، باید تقیح دهد که آن مشی که شما در امور مربوط به خودتان دارید در امور مربوط به احکام شرعیه آن را دنبال نکنید. یعنی در کشف مثلا قوانین عقلایی به خبر واحد تمسک می کنند. خب شارع هم گفته است که عیب ندارد شما در کشف قوانین عقلایی به چیز تمسک کنید. اما اینکه در کشف قوانین شرعی هم به خبر واحد تمسک کرده اند مستقیما از آن تقریر استفاده نمی شود. بلکه باید این مقدمه هم ضمیمه شود که چون عقلا به طبیعتهم، آن روش هایی را که در امور عقلایی سیر می کنند در امور شرعی هم دنبال می کنند، شارع اگر بر خلاف آن روش می خواهد مشی کند باید ردع کرده باشد. پس بنابراین چون ردع نکرده است آن را امضا کرده است. آقای حائری، آقا سید کاظم، در پاورقی مباحث الاصول روی این نکته تکیه می کند که ما ممکن است بگوییم که با توجه به اینکه، مولویت عرفیه، مولویت جعلیه است. و مولویت خدا مولویت حقیقیه است. و فرق بین مولویت های جعلیه و حقیقیه را هم عرف می فهمد پس خود عرف به تفاوت بین مولویت های عرفیه و حقیقیه واقف است. بنابراین نیاز نیست شارع ردع کند. کأنه حتی سیره عقلا را هم بر قبح عقاب بلا بیان کافی نمی داند. علت کافی ندانستنش این است که کأنه درک عرف بر تفاوت بین مولویت حقیقیه و مولویت عرفیه، سبب می شود که نیازی نباشد که شارع تصریحی کند. می تواند به همین ادراک عرفی اعتماد کند. این در واقع دیدگاهی که آقای حائری ارائه می دهند، دیدگاهی است که در کلمات آقای مکارم اصلا مورد توجه قرار نگرفته است. به هر حال این مرحله بحث را که چه جوری ما می توانیم از سیره عقلا حکم شرعی را استفاده کنیم، سیره عقلا که مربوط به مولویت عرفیه است، ایشان در مورد مولویت عرفیه حق را نسبت به موارد مشکوکه و مظنونه عقلا قائل نیستد. آیا لازمه این مطلب این است که در مورد مولویت حقیقی هم قائل نباشند. چه جوری از سیره عقلا بر محدودیت و مضیّق بودن حق الطاعه در مولویت های عرفیه ما نتیجه بگیریم که شارع مقدس در مورد مولای حقیقی هم، ولو حق دارد ولی نظیر همان مطلب را اعمال کرده است، اینها

سؤال: آقای مکارم با اینکه سیره عقلا را قبول کرده اند ولی رابطه بین آن و دلیل عقلیه را چیز نکرده اند

پاسخ: نه دلیل عقلی نه. رابطه بین او و کشف حکم شرعی. یعنی اصلا وارد این بحثش نشده اند.

سؤال: طبق مبنای آقای داماد این بحث ها اصلا نمی آید

پاسخ: مبنای آقای داماد اصلا از یک زاویه دید دیگر است. ایشان اصلا سیره عقلا را قائل نیستند. یک مدل دیگری بحث باید دنبال شود و امثال اینها. البته من عرض می کنم آن اشکالی که آقا شیخ صادق لاریجانی در این بحث مطرح کرده اند، آن اشکال به نحوه تقریرات آقای داماد هم می شود آن اشکال را برای آن هم اشکال مطرح کرد. ایشان البته این اشکال را به کلام اقای صدر مطرح کرده اند ولی آن اشکال را برای آن هم می شود دنبال کرد. آقای لاریجانی خیلی با تفصیل و ریزه کاری ها بحث را دنبال کرده اند. جوهر حرف ایشان را ما طرح می کنیم و در موردش صحبت می کنیم. کما اینکه آقای حائری هم در مقام پاسخ خیلی این طرف و آن طرف رفته اند یعنی یک سری بحث هایی را نقض و حل و امثال اینها وارد شده اند. این است که ما در این بحث وارد تمام ریزه کاری های این بحث ها نمی شویم. دوستان اگر بخواهند ریزه کاری ها را ببیند اصلا مقالات اینها است. نمی دانم آقای آقا شیخ صادق لاریجانی این مقاله اش را تفصیل داده است یا نه. به نظرم که یک موقعی مستقل حق الطاعه را چاپ کرده است. نمی دانم که چاپ کرده است یا خیر یا در حد همین که در پژوهش های اصولی چاپ کرده اند در همین حد انتشار یافته. حالا اگر دوستان بپرسند، من یک مقاله در این پژوهش های اصولی از آقایی به نام مصطفی پیوندی دیدم در مسئله حق الطاعه و اینها نگاهش نکردم ولی تصور نمی کنم که خیلی چیز قوی باشد در این بحث و اینها ولی خود بحث هایی که آقای لاریجانی یا اقای آقا سید علی اکبر حائری طرح کرده اند آیا با تفصیل و توضیح بیشتر به صورت مستقل منتشر کرده اند یا خیر، اگر دوستان این بحث ها را ببینند، چیز بشوند من هم استفاده می کنم.

یک نکته ای قبل از اینکه بحث را ادامه بدهم اینجا عرض کنم، در بحث حذر و اباحه که آقای صدر دنبال کرده اند، بحث حذر و اباحه غیر از این بحث است. بحث حذر و اباحه این است که اگر شارع مقدس هیچ حکمی نکرده باشد، ما صرفا احتمال مفسدی می دهیم. عقل انسان در مقابل احتمال مفسده حکم به احتیاط می کند کما علیه سیر المرتضی، یا حکم به ترخیص می کند کما علیه بعض الاصولیین، یا عقل حکمی ندارد؟ بحث این است اما اینکه اگر حکمی از جانب شارع صادر شده باشد آن حکم به ما واصل نشده باشد آیا اینجا باید احتیاط کنیم یا نکنیم اصلا آن بحث ها مطرح نیست. بحث حق مولویت مولا و حق اطاعت مولا و از این حرفها،

سؤال:

پاسخ: عرض می کنم

آن بحث هایش اصلا به مولویت مولا بر نمی گردد. بحث هایش هم متفاوت است. ولی ممکن است آقای صدر نکته اش این است که کسانی که یک سری استدلالات مثلا شیخ طوسی و اینها یک سری استدلالاتی که در آن بحث کرده اند، آن استدلالات از کسی که به قبح عقاب بلا بیان ایمان داشته باشد سر نمی زند. یعنی این پیدا است که در ارتکاز وجدانی شان قبح عقاب بلا بیان نبوده است. اگر قبح عقاب بلا بیان وجود داشته باشد نباید به آن مدل استدلالات استدلال کنند. حالا اینکه در کلام آقای صدر گویا بحث حذر و اباحه دقیقا همین بحث گرفته شده است. یک لحن این چنینی دارد. دقیقا این بحث نیست ولی می شود از آن بحث برای این بحث استفاده کرد. یک بحث خیلی مفصلی است و هم در ذریعه سید مرتضی، سی چهل صفحه به آن پرداخته شده است و هم در عده مفصل به اینها پرداخته شده است. از شیوه بحث هایی که در بحث حذر و اباحه هست می شود استفاده کرد. من حالا در این بحث حذر و اباحه مراجعه به این بحث از دو جهت مفید است. یکی بحث همین اینکه قبح عقاب بلا بیان آیا وجدانی هست یا نیست. از یک جهت دیگر اینکه ممکن است در لا به لای این بحث حذر و اباحه، مسلم بودن برائت شرعیه استفاده شود. در آن بحثی که قبلا اشاره کردم که آیا به اجماع می توانیم بر برائت شرعیه تمسک کنیم، اجماع فعلی وجود ندارد بر برائت شرعیه. چون برائت شرعیه در کلمات قدما اصلا مطرح نیست. ولی این اجماع که کأنه به عنوان یک امر مفروق عنه، در کلمات آقایان هست ممکن است بعضی از عبارت هایی که در بحث حذر و اباحه آقایان به آن تمسک کرده اند از آنها یک همچین برداشتی کرده اند که کأنه آن مطلب مسلم است. این است که بحث حذر و اباحه صرف نظر از تمامیت و عدم تمامیت خود بحثش، در شناخت ذهنیت علمای سابق، نسبت به برائت عقلیه و شرعیه مفید است. ولو خودش نه برائت عقلیه است و نه برائت شرعیه است. ولی مراجعه به شیوه استدلال هایش در هر دو بحث می تواند مؤثر باشد. حالا انشاءالله یک موقعی من اگر توفیق داشتم این بحث حذر و اباحه را به طور کامل نگاه کنم نکته قابل توجهی که در این بحث ها مفید بود به ذهنم خطور کرد در جلسه طرح خواهم کرد انشاءالله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد